

ملک الشعراء پُوربهای جامی، شاعر سده هفتم هجری

دکتر امجد جاوید ☆

Abstract:

Persian has been the court language of sub-continent for many centuries. The tradition of having court poets started during the reign of Sultan Mahmood Ghaznavi in 4th and 5th century A.H. The Muslim rulers of Iran, Sub-continent and central Asia kept on patronizing Persian Poets. In this research article, the poetry and literary works of Malik-ul-Shoa'ra Poor-Bahay- Jami has been introduced.

Key words: Persian literature, poetry, Poor Bahay Jami, 7th century AH. Introduction and Analysis.

ملک الشعراء تاج الدین بن بهاء الدین جامی (۱) معروف به "ابن بها" و متخلص به "پوربها" و احياناً "بها" از شاعران متوسط قرن هفتم هجری و خراسان بود. پُور بها نقیضه شعر ظهیر گفت ز آن زلف عنبرین که به گل بر نهاده ای می کشد بار غم محبوب و می گوید بها هر که عاشق شد ضرورت بار غم خواهد کشید (صفاء، ت، ۶۶۱، حاشیه، ۴، ۵).

معاصر با اوایل عهد ایلخانان مغول است. مولد و منشا ولایت جام بود و آبا و اجداد از قضات ولایت جام بوده اند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶)، مردی مستعد و فاضل و خوش طبع و ظریف بود. منصب موروئی را از دست گذاشته دایم الاقات با شعراء و ظرفاً مخالطت نمود. (صفاء، ت، ۶۶۱. این مطلب را از خلاصه الاشعار نقل کرده است) از اشعار خود پُوربها نیز مستفاد می گردد، بدین معنی که او در قصیده‌یی که در مدح خواجه نصیر الدین طوسی سروده است. بدین مطلع:

☆ استاد فارسی، گورنمنت ذگری کالج، حافظ آباد

زهی مسندت حکم را مستقر ره شرع را علم تو راهبر

(صفاء، ت، ۶۶۱. این مطلب را از خلاصه الاشعار نقل کرده است).

از این که خواجه یکی از قضات را به نام "قاضی عماد" و یکی از بستگان خود را به نام "صاحب الدین" تعیین کرد تا عهده دار این مقام شود و در همان قصیده اعتراف نموده است که مرد آن نیست تا کار قضا را بسر برد.

وگر چند من مرد آن نیستم که کار قضا برد خواهم بسر

ولی صاحب الدین که خویش منست به فرمان تو بسته دارد کمر

نیابت بدو ده که در جام نیست قضا را کسی زو سزاوار تر

(صفاء، ۶۶۲، حاشیه ۱)

استاد او را در شعر مولانا رکن الدین است که به قبایی مشهور شده. (دولت‌شاه ۱۳۶؛ دهخدا، ۵۰۶) اما پوربهاء در آغاز کار خود در خراسان بسر می برد و بیشتر در هرات متعهد خدمت و در عداد حواشی و اطرافیان خواجه عزالدین طاهر فریومدی و پسرش خواجه وجیه الدین زندگی فریومدی وزیر و مستوفی خراسان بود، و آن دو را مدح می گفت. در روزگار ارغوان خان در ملازمت همین پدر و پسر به تبریز رفت و با خواجه همای الدین مشاعره کرد و در بحور مشکله قصاید دارد و این غزل او راست.

بربیاض آفتاب از شب رقم خواهد کشید ماه را بر صفحه خوبی قلم خواهد کشید

یا رب این يك قطره خون کو را همی خوانند دل تاکی از بیداد مهر و بان الم خواهد کشید

امشب ای شمع از سر بالین بیماران مرد بیدلی سر در گریبان عدم خواهد کشید

بر حذر باش امشب ای همسایه بیت الحزن کز سرشك چشم من دیوار نم خواهد کشید

می کشد بار غم محبوب و می داند بها هر که عاشق شد ضرورت بار غم خواهد کشید

(دولت‌شاه، ۱۳۶؛ دهخدا، ۵۰۶، ۱۳۷؛ دهخدا، ۵۰۶؛ سامی، ۱۵۴۲؛ واله

داغستانی، ۱۱۱؛ آذر، ۲۹۳).

بنا بر قول تذکره نویسان پوربها همراه خواجه وجیه الدین زندگی در آغاز

عهد ارغون به تبریز رفته فقط بر تصور و خطا است و او مسلماً بعد از آن که مدتی در خدمت عزالدین طاهر فریومدی و پسرش وجیه الدین زنگی زیست راه عراقین و آذر بایجان در پیش گرفت مدتی مدید در آن نواحی بسر برد و در شمار مداحان رجال دربار ایلخانان، خاصه خواجه شمش الدین محمد صاحب دیوان و پسرش بهاء الدین محمد و برادرش علاء الدین عطا ملک در آمد. در میان ممدوحان پوربها غیر از عزالدین وجیه الدین فریومدی و رجال خاندان جوینی کسان دیگری مانند اباقا خان و خواجه نصیر الدین طوسی، و صاحب شرف الدین قانچی و صاحب معین الدین، و ملک قتلغشاه بن علی ملک را می یابیم.

پس از خروج از خراسان همچنانکه گفتیم شاعر مدتی در تبریز و بغداد و سپس در اصفهان اقامت داشت. اقامتش در تبریز به خاطر تعلق به درگاه شمس الدین (واله داغستانی، ۱۱۱؛ آذر، ۲۹۳) صاحب دیوان بود و طبعاً به علت همین انتساب بعداً به خدمت علاء الدین عطا ملک جوینی، که سالیان متمادی حاکم بغداد و عراق بود، راه یافت. پُوربها در اشعار خود یکجا دوپهر شمس الدین را که از اصفهان شعری برای وی به بغداد فرستاد بودند، بیاد شوخی می گیرد. و این علامت سکونت شاعر در آن شهرست.

مکتوب پُر عیوب شما هر دو قَلتبان دوغر عروس احمق بدنام بدنشان

این نامه وین عبارت و این خط بدین نمط نزدیک ما رسید به بغداد ز اصفهان

(صفاء، ت، ۶۶۴، حاشیه ۱)

در اصفهان نیز کار شاعر به فقر کشیده و هرچه داشته به گرو رفته و با این حال مدت توقف شاعر در اصفهان و در خدمت بهاء الدین محمد صاحب دیوان بطول انجامیده بود. (سید علی حسن، ۷۷؛ صفاء، ت، ۶۶۴) پُوربها در قصیده بی که در مدح بهاء الدین محمد بن شمس الدین صاحب دیوان سروده در شکایت از کسی که بدو مقروض بوده چنین گفته است.

فرمای تا به وجه کند مال من ادا ورنه به دست من دهد آن بدنشان گرو

کز فقر و فاقه بنده چنان شد که هرچه داشت از نقد و جنس کرد به سود و زیان گرو
بعد از مصادره که به بغداد کرده بود ملک پدر به صاحب صاحب قران گرو
زین کهنه دفتری دو که با او بمانده بود آن نیز شد کنون همه در اصفهان گرو.....
من بنده مدتیست که بر در گه شما کردم به بندگی دل و چشم و روان گرو.....

(صفاء، ت، ۶۶۴-۶۶۵)

بدین ترتیب پوربهای شاعری خود را در خراسان آغاز نمود و سپس راه آذر
بائیجان و بغداد و اصفهان در پیش گرفت و مدت ها. آن جا ماند ولی معلوم نیست
اواخر عمر را در کجای می گذرانیده است.

در ۶۶۶ هـ در نیشاپور زلزله سخت آمده بود و درین کرت به تمام خراب شد
که از نیشاپور بغیر از اطلال نشان نماند. و تجدید بنای آن بامر اباقا بدست وزیر
خراسان یعنی وجیه الدین زنگی ابن عز الدین طاهر مستوفی در سال ۶۶۹ هـ انجام داد.
پوربهاء جامی از قصیده یی که در زلزله نیشاپور گفته چند بیت که مناسب این مقام
است ثبت افتاد.

چو کهنه بود وقدمی بناء نیشاپور نهاد روی سوی او خرابی از هرجا
خدای خواست که بازش زنو بنا سازند به عهد دولت نوشیروان عهد ابقا
خداایگان جهان پادشاه روی زمین جهانگشای عدو بند شاه شهر گشا
به سال ششصد و شصت و نه اتفاق افتاد بنا نهادن این شهر شهره زیبا
اواخر رمضان آفتاب و زهره به ثور قمر بحوت و عطارد نشسته در جوزا
بنا نهادن شهر نُوت مبارک باد به عهد دولت تو شهر باد هر صحرا
بدولت تو نیشاپور کهنه نو شد باز به سان پیر حرف گشته کو شود برنا
سه چیز باد و به ماناد هر سه تا بابد بقاء خواجه دگر شهر و شعر پوربهاء

(صفاء، ت، ۶۶۶)

اواخر عمر خویش در تبریز مانده است و همین جا در اواخر قرن هفتم (سعید

نفیسی، ۱۶۱) به سفر آخرت رخت برداشت. (سید علی حسن، ۷۷) تاریخ وفات پوربها را تقی الدین کاشانی "در اواخر زمان سلطان ابوسعید بهادر و سنه ۷۳۲" (صفا، ت، ۶۶۶؛ واین که دهخدا، ۵۰۶ و معین، ۳۵۶؛ تاریخ وفات پوربها ۶۹۹ هـ. ق. نوشته است) دانسته است. این قول درست به نظر نمی رسد زیرا اگر پوربها تا آن سال می زیست می بایست از مدایع ایلخانانی که تا آن تاریخ بر ایران حکومت کرده بودند، و نیز از ستایش های رجال متعدد عهد آن سلسله تا دوران غیاث الدین محمد و زبر آثاری در دیوان او باشد و چنین نیست، و اگر هم آن را به پذیریم باید عمری درازی برای پوربها تصور کنیم.

پوربها سخنی روان و غالباً متوسط دارد. از اختصاصات او آن است، این قصیده در مدح خواجه وجیه الدین زنگی در اصطلاح ولغت مغولی و بسیار مستعدانه گفته و برین نسق شعر در دواوین استادان کم دیده ام، که پُر از کلمات و اصطلاحات مغولی. (سعید نفیسی، ۱۶۱)

ای کرده روح بال لب لعل تو نوکری	محبوب از بکی و نگاری و چادری
نوئین نیکوانی و ترغو لب ترا	از قند صد تغار بریزد به ساوری
در یرلغ غم تو ز بس ناله های سخت	خون شد دل چریک و رعایا و لشکری
هندوستان زلف تر اچشم ترک تو	بلغاق کرده هم چو قشون نکودری
قامان طره های تو چون کلک بخشیان	کردند مشق بر رخ تو خط ایغوری
تا باسقاق عشق تو در ملک دل نشست	از یار غوی هجر تو برخاست داوری
کوچ وقلان خویش به دیوان عشق تو	گه جان دهم به مالی و گه سر بقبحوری
تمغاجی غم تو زد از اشک آل من	تمغای سرخ بر ورق زر جعفری
کردم تکشمشی لب و جان به بوسه	سور غامشی نمی کند از راه کافری
تا به شمشی کنیم بهم در محاذله	زین قصه پیش داور آفاق یکسری
بیلگا الخ بتکجی قا آن اعظم آنک	دارد ره بتکجی و راه بهادری

ای صاحبی که هست زیر لیغ حکم تو ترك و مغول و تازی و رومی و بربری.....

(دولت‌شاه، ۱۳۷؛ آذر، ۲۹۳، حاشیه. دهخدا، ۵۰۶)

اما این تنها قصیده پوربها بدین شیوه نیست و او چند قصیده دیگر به همین روش ساخته اند. مانند:

به حسن چهره تو خواست از قمر قُبُجر به بوسه پسته، تو بستد از شکر قُبُجر

(صفاء، ت، ۶۶۷)

و نیز این قصیده:

فگنده باز شرو شور در جهان قُبُجر فغان ز پیر بر آورد از جوان قُبُجر

(صفاء، ت، ۶۶۷)

اما شهرت پوربها بیشتر در هجوها و هزل های اوست (آذر، ۲۹۲، حاشیه؛ واله، ۱۱۰؛ سید علی حسن، ۷۷؛ سامی، ۱۵۴۲) و او در عهد خود و میان شاعران بعد از خود بدین فن شهرت داشته و خود را در این شیوه شاگرد سوزنی و او را استاد خود می شمرده، (صفاء، ت، ۶۶۷) منتهی گاه نیز به خود اجازه جسارت به پیشگاه استاد می داده است.

درین ایام کس دیگر نگوید هزل ازین بهتر و گر باور نداری امتحان کن تا عیان بینی

ز رشك آتش و قاد طبع و آب نظم من مشوش خاك خاقانی ز باد امتحان بینی

به گور سوزنی گر به گذرم گویم روانش را بر آور سر ز خاك تیره تا شعر روان بینی

غلط گفتم تویی هم میر و هم استاد من لیکن دمی شو مستمع تا شعر استاد جوان بینی

(صفاء، ت، ۶۶۷)

او در هزلها و هجوهای خود معمولاً بهترین قصاید استادان پیش مانند سنایی و نظامی و ظهیر و امثال آنان را انتخاب می کرده و هنگام جواب دادن آنها کار را بهزل و رکاکت الفاظ می کشاینده است اما در همان حال سخن او از جدّهم خالی نیست و او خود را در جدّهم طراز سنایی و در هزل هم ردیف سوزنی و در نظم و نثر تازی و

ترکی و پارسی استاد می راند.

طبع لطیف من زسنایی و سوزنی در جد و هزل برده به سحر بیان گرو
در نظم و نثر تازی و ترکی و پارسی برده ز اهل فضل به هر سه زبان گرو
(صفاء، ت، ۶۶۷، حاشیه ۱)

از شیرین کاری های پُوربھای جامی آن است که مدح یکی از ممدوحان را آغاز می کند و در آن میان شکایت از کسی که مخالف یا مزاحم یا مدعی اوست به میان می آورد و در هجو او سخن را به درازا می کشاند و چون داد را او گرفت باز به مدح ممدوح بر می گردد و با دامه گفتار می پردازد.

پوربها شوخ طبیعی های دیگر نیز در شعر خود دارد، با این و آن از در مطایبه در می آید، در وصف اسافل خود سخن پردازی ها دارد، تقلید مردم الکن را در می آورد و بر اساس تلفظ دشوار آنان شعری می سازد و می گوید:

دی به مجلس لسم آن ترك چگل گل گل گل کرد عاشق شق و واله له و بی دل دل دل
قدحی پر ز می لعل مروق وق وق پیش من داشت که جاجر غرا حگل گل گل
گفتمش ترك نیم تر كچه بلمس مس مس گفت من پارسی سی گویمت ای غافل فل
(صفاء، ت، ۶۶۸)

بهر حال پوربها شاعریست خوش ذوق و خوش بیان و شوخ طبع و هزل و مدیحه ساز و هجا پرداز که از قریحه خود آزادانه بهره نوحه که خواست استفاده می کند. دیوان او تشکیل می شود از قصاید، مقطعات، ترکیب بند و رباعیات. رباعیاتش لطیف و زیباست و ندره در آنها از هجو اثر می یابیم. از سخنان او است.

یادداشتها

- ۱- صفاء، ت، ۶۶۰. مأخوذ از خلاصة الاشعار تقی الدین، و نیز محمد بن بدر جاجرمی در مونس الاحرار او را "ملك الحكماء والشعرا تاج الدین ابن بها" می نامد.
حاشیه ۲.

کتابیات

- آذر، لطف علی بیگ، (تالیف در حدود ۱۱۹۲ھ) "آتشکده" باتصحیح وتحشیہ وحسن سادات ناصری، تهران.
- دولت شاه، سمرقندی، (تالیف در سال ۸۹۶، ۱۹۰۰م)، "تذکرۃ الشعراء"، انتشارات پدیده خاور، لیدن و به کوشش حاجی محمد رمضانی، در ۱۳۳۸ش، طبع گردید، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، "لغت نامه" مؤسسہ لغت نامہ دهخدا، تهران.
- سامی، شمس الدین، (۱۳۱۶-۱۳۰۶ھ)، "قاموس الاعلام"، جلد ۱ تا ۶، استانبول.
- صفاء، ذبیح اللہ، (۱۳۷۳ش)، "تاریخ ادبیات در ایران"، ۵ جلد، انتشارات فردوس، تهران.
- علی حسن، سید خان صاحب بہادر حسینی قنوجی بخاری، (تالیف در ۱۲۹۳)، (۱۲۹۵ق)، "صبح گلشن"، ہندوستان، بہوپال.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، خورشیدی، "فرہنگ معین"، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴ھ)، "تاریخ نظم ونثر در ایران"، انتشارات فروغی، (دو جلد)، تهران.
- والہ، علی قلی داغستانی، ۲۰۰۱م، "ریاض الشعراء" مقدمہ تصحیح وترتیب، شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، اترپردیش ہند، رامپور.

